

سر مقاله

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. در چهار گفتار پیشین که در باب عدل الهی در سر مقاله‌های شماره ۵۰ تا ۵۳ منتشر شد، به این نکته مهم اشارت رفت که حیطه بحث مهم عدل الهی، افعال انسان است که مبتنی بر اختیار اوست، اختیاری که خدای رحیم حکیم به او داده و از او به همان سرمایه حساب خواهد کشید که در طول عمر خود، از آن چگونه بهره‌ده؟ استفاده کرده یا سوء استفاده.
۲. این اختیار، فطری است. یعنی هر انسان عاقل مختار به اندک توجهی بر خود و واقعیت وجودی و کردارهایش آن را می‌یابد. اگر نخواهد این یافته وجدانی را پذیرد، یا بخواهد بر آن سروپوش نهد و کتمان کند، کلام دیگری است. طرفه اینکه گاهی به این انکار و کتمان، رنگ شبه استدلالی می‌بخشد، در حالی که خود می‌داند اصل قضیه چیست.
- خدای حکیم در مورد درون برخی منکران چنین شهادت می‌دهد: "بل الانسان على نفسه بصيرة و لو ألقى معاذيره" (سوره قیامت، آیه ۱۴ و ۱۵)
همین کلام کوتاه، پاسخی است قاطع بر تمام آن سخنان. "یافته" ای است که تمام آن "بافته‌ها" را پاسخ می‌گوید، گرچه در جامه استدلال‌های رایج جای نگیرد.
۳. در گفتارهای پیشین، ابتدا چشم‌اندازی از گروههایی که منکر اختیار انسان اند ارائه شد (شماره ۵۰)، آنگاه در باب ارکان و ثمرات اختیار گفتگو شد (شماره ۵۱)، نقش ترجمه‌های غلط از متون وحیانی واکاویده شد. (شماره ۵۲) و در باب جایگاه گویندگان در این میان بحث شد (شماره ۵۳). در این گفتار، بابی دیگر می‌گشاییم، بدان امید که با این فتح باب، دریچه‌ای از نور و

بصیرت بر دلایلی که مانند این گفتار، نحوه بهره‌گیری کاربران از نصوص و حیانی بحث می‌شود.

۴. سخن را از اینجا آغاز می‌کنیم که کالای فرهنگی همچون هر کالای دیگری، مشمول قانون عرضه و تقاضا است. عرضه مناسب این حقایق، محور گفتارهای پیشین بود. اما تقاضای آن سخنی دیگر دارد. به بیان دیگر، تولید کالایی که قیمه دارد و مصرف آن قصه‌ای دیگر. تاکنون در باره تولید کنندگان این متعاع معنوی سخن گفته‌ایم. اما تقاضاکنندگان و مصرف کنندگان این متعاع فرهنگی چه کسانی هستند؟ عمدتاً دو گروه خاص: خواص و عموم مردم. در اینجا بیشتر عموم مردم مورد نظر ما است، از آن روی که دین برای همگان آمده است (کافة للناس)، و نیز بدان روی که این مخاطب گرامی در میان هزار توی مباحث پیچیده متخصصان گم می‌شود.

۵. اندک نگاهی شتاب زده به متون و حیانی، ما را به این مطلب می‌رساند که به این گونه کتابها نباید مانند کتابهای بشری نگریست. نویسنده‌گان بشری گروه خاصی از مخاطب را در نظر می‌گیرند و در سطح آنها سخن می‌گویند، آن‌هم با دسته‌بندی مطالب به شیوه‌ای که همگان درس آموخته‌ایم و بدان خو گرفته‌ایم. طبعاً با این شیوه بیان، فردی غیر از مخاطبان مستقیم آن کتاب یا درس، نمی‌تواند از آن بهره بگیرد، چنانکه نه خود انتظار آن را ندارد و نه از او انتظار می‌رود.

۶. اما در متون و حیانی (آیه و حدیث)، گوینده (خداوند یا حجت معصوم او)، مطابق با نیاز و سطح فهم و دیگر مقتضیات فرد یا گروه مخاطب سخن می‌گوید. مانند دارویی که پزشک برای بیمار خاص به تناسب وضع خاص او می‌نویسد. گاه کاربرد عام دارد و گاهی فقط برای آن فرد به کار می‌آید. به عبارت دیگر، "زمینه و زمانه صدور کلام"، نقش اساسی در فهم معنای آن دارد که نباید از آن غفلت شود.

لذا "تمام مطالب" در "تمام نصوص با نگرش به شیوه چشم انداز" به دست می‌آید، نه با نگرش



جزئی به تک تک نصوص. لذا گاهی یک مطلب در ضمن چند حدیث بیان شده، در یکی به اجمال و دیگری به تفصیل. گاه در یک نص، بخشی از مطلب بیان می‌شود و در نص دیگر، بخشی دیگر.

لذا در مورد هر مطلبی نمی‌توان قضاووت کامل داشت جز به این شیوه که تمام این جزئیات را مانند یک "جورچین" دقیق و حکیمانه در کنار هم ببینیم.

۷. رسول خدا^{صلوات‌الله‌علی‌ہی و‌آمی‌حی‌و‌سَلَّمَ} در کلامی استوار فرمود: "إِنَّ مُعَاشَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرَنَا إِنْ نَكَلْنَاهُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ" (کافی، ج ۱، ص ۲۳) این یکی از محدودیت‌هایی است که حجت‌های الهی بدان گرفتار می‌آیند. همین مشکل زمانی شدت می‌گیرد که "اعیار" در مجلس باشند و امام معصوم^{علی‌ہی و‌آمی‌حی‌و‌سَلَّمَ} به رعایت اصل خردپسند تقیه، بخشی از مطالب را نگوید؛ چرا که به حق گفته‌اند: "جز راست نباید گفت، هر راست نشاید گفت". البته غالب آنچه را که در چنان مجالسی بیان نشده، در فرصتی دیگر تبیین کرده‌اند. و این تبیین را نمی‌توان یافت، جز آنکه تمام نصوص مربوط به یک موضوع، یکجا دیده شود.

۸. در علم الحديث در این باب نیز گفتگو می‌شود که گاهی برخی از راویان، کلام امام^{علی‌ہی و‌آمی‌حی‌و‌سَلَّمَ} را به شیوه نقل به مضمون، آورده‌اند. و بدین سان، اختلاف‌های جزئی که اصل مطلب را تغییر نمی‌دهد، در میان احادیث روی می‌دهد.

افزون بر آن، در نسل‌های بعد، کتابت حدیث به دست کاتبان مختلف انجام شده که گاهی از دانش کافی بهره نمی‌برند. لذا این طریق نیز اختلاف‌هایی بیش آمده که برای پژوهشگران مبتدی یا خوانندگان ناآشنا با مبانی علم الحديث پرسش‌هایی پدید می‌آورد.

۹. دشواری‌های بهره‌گیری از علم الحديث، گاه به شباخت دو کلمه با هم در نگارش بر می‌گردد که معانی مختلف دارند. و گاه به این نکته که راوی جواب امام^{علی‌ہی و‌آمی‌حی‌و‌سَلَّمَ} را نقل کرده بدون این که سؤال سائل را بیاورد، لذا زمینه صدور کلام را در اختیار نداریم. نیز تقطیع حدیث، گاه سبب شده که معنای دقیق سخن از دست برود.



۱۰. در این مجال کوتاه، فرصتی برای فهرست کردن دشواری‌های بهره‌گیری از حدیث و توضیح راهکارهای دانشوران علم الحدیث برای مقابله با آنها نیست. هدف فقط اشاره‌ای است به تلاش‌های گسترده مفسران و محدثان که با جهاد پیگیر خود می‌کوشند با غلبه بر چنین موانعی، راه بهره‌گیری از آیات و احادیث را هموار کنند.

آنان در این میان، توصیه‌هایی برای کاربران از این نصوص و حیانی داشته‌اند. بیست توصیه بر اساس اجازات محدثان گر اقدار، در سرمهقاله شماره ۳۷ (ویژه حدیث) بیان شد، که از تکرار آنها در این گفتار خودداری می‌شود. همچنین به منشور بیست‌گانه‌ای اشاره می‌شود که محدث قمی در پایان کتاب "نفثة المصدر" (چاپ شده به ضمیمه نفس المهموم) به گویندگان توصیه کرده است.

۱۱. در اینجا چند توصیه برای کاربران نصوص و حیانی در زمینه مباحث عدل الهی به ویژه احادیث مشکله آن بیان می‌شود، بدان امید که مبتدیان را به کار آید و پژوهشگران را سبب تذکری باشد.

یک. مطالب را یک جانبه و با پیش داوری نبیند، بلکه به تمام احادیث یک باب بنگردد، بدون قضاوت‌های پیشین.

دو. عامل زمینه و زمانه را در نظر بگیرد، و از محدودیت‌های اجتماعی معصومان عليهم السلام یا اجمال در آیات قرآن غفلت نکند.

سه. به مخاطب کلام (راوی حدیث) توجه کند. حقیقتی که امامان عليهم السلام به راویان خاصه همچون زراره و جابر جعفری و هشام بن حکم گفته‌اند، در احادیث عادی و جاری دیده نمی‌شود، بلکه به نوعی تبیین نکته‌های ظریف آنهاست.

چهار. در مناظرات، تمام حقایق گفته نمی‌شود، بلکه بخشی از حقایق که ناظر به کلام مخاطب است، بیان می‌شود. آن هم در بعضی موارد، با فرض قبول عقاید نادرست یا ناقص او به توضیح مطلب پرداخته‌اند.

پنج. شناخت طریق نقل حدیث و اعتبار منبع، در همه جا ضرورت دارد، به ویشه در تعارض میان اخبار.

شش. از شرح شارحان معتبر مانند علامه مجلسی نباید غفلت کرد. گره‌گشایی‌های شروع حدیث همچون تفاسیر قرآن، راه را برای کاربران این گونه متون می‌گشاید.

هفت. به کلیات دین و محکمات شریعت در تمام موارد باید توجه کرد. در قرآن و حدیث، محکمات و متشابهات وجود دارد و متشابهات را باید به محکمات برگرداند. نیز ناسخ و منسوخ که شناخت آن ضرورت دارد.

هشت. عرضه به قرآن و عقل و روایات معتبر دیگر و تاریخ، بخشی از ضوابط بررسی اعتبار حدیث هستند.

نه. احتیاط در قضاوتو لازم است. "سرعت در فتوا" را عموم محدثان و فقیهان نهی کرده‌اند. ده. در حدیث باید درایت کرد (یعنی فهم دقیق) نه نقل مغض.

۱۲. توجه به اصول پیش گفته و ده اصلی که در این گفتار بیان شده، زمانی به بهترین کارآیی خود می‌رسد که همگان توجه به عنایات حجت حق خدا در این روزگار را در رأس امور بدانند.

عبرت گرفتن از این رویداد تاریخی ضرورت دارد که ظهور فرقه انحرافی واقنه، علتی ندارد جز این که گروهی از شیعیان پس از شهادت امام کاظم علیه السلام بدون رجوع به امام زمانشان حضرت ثامن الحجج علیه السلام تصمیم گرفتند که کار دین خود را با بهره‌گیری از سخنان رسول خدا و هفت امام معصوم سامان دهند.

پی‌آمد این صلاحیت بشری - که در برابر امر الهی انجام شد - بدعتی بزرگ در دین خدا بود که فصلی گسترده از تلاش‌های امام رضا علیه السلام به جهاد با آن اختصاص یافت.

مباد که بی‌توجهی یا کم توجهی به امام زمان نمان عجل الله فرجه در آشفته بازار دوره غیبت، چنان مشکلی را بار دیگر برایمان به ارمغان آورد و مشکل پیچیده غیبت را بر ما پیچیده‌تر



سازد.

نگارش این سطور در آستانه ایام میلاد آن امام همام عجل الله فرجه در ایام خجسته شعبان را به فال نیک می گیریم که شعاعی از آن خورشید ولایت و امامت - گرچه از ورای ابر - بر ما بتابد و جان و دل و ایمان ما را بنوازد. از آن امام همام - کریم من اولاد الکرام - می توان و باید امید کرامت داشت.

